

بسم الله الرحمن الرحيم

حکم شرعی در مورد انتقال اعضاء، کالبدشگافی و اختلاط

(ترجمه)

پرسش

السلام علیکم و رحمة الله و برکاته!

پرسش اول: در رساله "حکم شرعی در مورد شبیه‌سازی، پیوند اعضاء..." از عبدالقدیم زلوم رحمه الله چنین آمده است: «حزب التحریر انتقال اعضاء بدن میت را به بدن انسان زنده حرام می‌داند؛ برابر است که هر عضوی از اعضاء بدن باشد و هم‌چنان برابر است عضوی باشد که انسان را از مرگ حتمی نجات دهد؛ مانند انتقال قلب و یا این که مرضی از امراض را تداوی کند؛ مانند انتقال قرنیه (پوسته شفاف روی چشم)». از این کتاب و از دوسیه فقهی چنین برداشت می‌شود که کالبدشگافی حرام است. حال آن که نظر به فهم من اسلام تداوی را تشویق نموده، هرچند به وسیله حرام باشد؛ مانند الکول موجوده در برخی ادویه‌ها.

پرسش دوم: قائل بودن به حرمت کالبدشگافی، دانشجویهای پزشکی را از آموزش و شناخت جسم انسان محروم می‌سازد؛ چون اگر به حرمت آن قائل باشیم، چگونه قادر خواهیم بود که عملیات جراحی را انجام دهیم؛ در حالی که هیچ‌گونه شناختی راجع به بدن انسان نداریم و از طرفی دیگر، اگر قائل به حرمت کالبدشگافی بود، در بخش جرم‌شناسی، که داکتر می‌تواند پولیس را در یافتن مجرم همکاری کند، چگونه خواهد شد؟ لطفی الفقیه فارمسیست از تونس

پاسخ

وعلیکم السلام و رحمة الله و برکاته!

قبل از پرداختن به پرسش‌تان، علی‌الخصوص پرسش اول و دوم؛ ترجیح می‌دهم واضح سازم که احکام شرعی از ادله شرعی اخذ می‌شوند و عمل مجتهد حین استنباط احکام عبارت از بازجویی و کاوش نصوص شرعی برای معرفت حکم شرعی است؛ نه استخراج حکمی که مجتهد آن را مناسب می‌داند یا به آن ضرورتی دارد. پس هدف از اجتهاد بذل و تلاش وسیع برای معرفت و شناخت حکم شرعی است؛ نه شناخت حکم عقل؛ لذا درست نیست حین استنباط احکام شرعی، نیازمندی‌های مردم در نظر گرفته و یا حکمی را جستجو نماید که متناسب نیازمندی‌های مردم باشد؛ زیرا درین صورت حکم، حکم استنباط کننده و حکم عقل است؛ نه حکم شرعی. حال آن که جستجوی پسندیده در حین اجتهاد، عبارت از پیدا نمودن حکم شرعی است. اگر دلایل شرعی به حکم معین در قضیه معینی دلالت کند، این حکم، حکم با اعتماد بوده و بالای آن اعتماد صورت می‌گیرد و نیازهای مردم باید با احکام شرعی هم‌خوانی داشته باشد؛ نه برعکس آن. به عبارت دیگر، جایز نیست حکم شرعی با نیازهای مردم مطابقت داده شود و یا آن‌چه را نیاز فکر می‌کنند، در نظر گرفته شود. در عوض نیازهای مردم باید متناسب با حکم شریعت جریان پیدا کند؛ زیرا حکم الله سبحانه و تعالی حق و واجب الاتباع است.

حالا به پاسخ‌های تان می‌پردازم:

اولاً: به نسبت پرسش تان در خصوص انتقال اعضاء، در مورد دلایلی که به حرمت انتقال اعضاء میت، در حالی که او معصوم الدم است، به شخص زنده، مطابق آن چه در رساله حکم شرعی در مورد شبیه‌سازی و پیوند اعضاء آمده است، اطلاع داری، در این رساله جهت اثبات تحریم انتقال اعضاء از مرده به زنده، به دو امر ذیل استدلال شده است:

1. هیچ احدی به جسم میت پس از مرگش تسلط ندارد؛ نه شخص میت پس از مرگش کدام قوت و تسلطی بر جسدش دارد و نه ورثه آن؛ چنان چه دلایل شرعی دلالت دارد. بناءً نه میت حق تملک به بخش از جسم خود را دارد و نه ورثه آن می‌توانند جسم میت را طور هدیه و تحفه تصاحب شوند؛ زیرا این کار در اختیار و قدرت آن‌ها نیست.

2. هم‌چنان جایز نیست که به میت تجاوز شود یا مورد آزار و اذیت قرار گیرد؛ به این ترتیب، جایز نیست که اندام وی را برید و یا زخمی نمود، نظر به دلایلی که در ذیل ذکر می‌شود:

الف) به نسبت حرمت تجاوز و آزار و اذیت، احادیث صحیحی وارد شده است که دلالت واضح بر این دارد که مرده‌ها به سان زنده‌ها دارای احترام اند؛ چنان چه دلالت دارد که تجاوز و آزار و اذیت میت، مانند تجاوز به حرمت شخص زنده و آزار و اذیت آن است. به همین ترتیب، چنان چه جایز نیست که به شخص زنده تجاوز شود، شکم‌اش پاره گردد، گردن‌اش قطع شود، چشم‌اش بیرون کشیده شود و یا استخوانش شکستاده شود. به همین شکل جایز نیست که به میت تجاوز شود، شکم‌اش پاره گردد، گردن‌اش قطع شود، چشم‌اش بیرون کشیده شود و یا استخوانش شکستاده شود؛ چنان چه: آزار و اذیت زنده از جمله دشنام دادن، لت و کوب و یا زخمی نمودن، حرام است. به میت هم‌چنان حرام است که مورد آزار و اذیت، دشنام و یا جراحت قرار گیرد. احادیث ذیل مبین این موضوع است: از ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«كَسْرُ عَظْمِ الْمَيِّتِ كَكْسْرِهِ حَيًّا»

ترجمه: شکستن استخوان میت، مانند شکستن آن در قید حیات است.

(رواه ابوداود و ابن حبان)

احمد از عمرو بن حزم انصاری روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم من را درحالی که بالای قبری تکیه نموده بودم، دید و فرمود:

«لَا تُؤْذِ صَاحِبَ الْقَبْرِ»

ترجمه: صاحب قبر را مورد آزار و اذیت قرار مده!

مسلم و احمد از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«لَأَنْ يَجْلِسَ أَحَدُكُمْ عَلَى جَمْرَةٍ مُتَحَرِّقَةٍ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَجْلِسَ عَلَى قَبْرِ»

ترجمه: برای هریکی از شما نشستن روی قوغ از آتش، بهتر است از این که بالایی قبری بنشیند.

ب) به نسبت بریدن یکی از اندام میت از جمله، کشیدن چشم میت، یا پاره نمودن شکم‌اش بخاطر گرفتن قلب، گرده، کبد و یا شش‌هایش و انتقال آن به شخص دیگری به هدف نیاز وی؛ بریدن اعضای میت شمرده شده و اسلام از مُثْلَه یعنی بریدن اعضای بدن میت نهی نموده است:

- بخاری از عبدالله بن زید انصاری روایت می‌کند که گفت:

«نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ النَّهْبِيِّ وَالْمُثْلَةِ»

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم از غارت‌گری و مُثْلَه نمودن میت نهی نموده است.

- احمد، ابن ماجه و نسائی از صفوان بن عسال روایت می‌کنند که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را به سریه‌ای فرستاد و فرمود:

«سَيِّرُوا بِاسْمِ اللَّهِ، وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، قَاتِلُوا مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ، وَلَا تَمْتَلُوا وَلَا تَغْدُرُوا وَلَا تَقْتُلُوا وَلِيداً»

ترجمه: به نام الله حرکت کنید، در راه الله با کسی که به الله کفر می‌ورزد قتال کنید، کسی را مُثْلَه نکنید، خیانت نکنید و نه طفلی را از بین ببرید.

بناءً دلایلی که در فوق تذکر رفت، به شکل واضح معلوم می‌شود که انتقال عضو شخص مرده؛ در حالی که معصوم‌الدم است، حرام می‌باشد و جایز نیست گفته‌شود چون شریعت تداوی به وسیله‌ای حرام، مانند تداوی به الکول داخل ادویه را جواز داده است؛ پس انتقال اعضای میت به زنده هرچند این انتقال حرام هم باشد، جایز است؛ این چنین گفته نمی‌شود؛ زیرا تداوی که شریعت آن را جایز دانسته است، تداوی به حرام و نجسی ست که به تجاوز و یا ضرر به شخص دیگری را در پی نداشته باشد. ابن ماجه از طارق بن سوید حضرمی روایت می‌کند که گفت:

«قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ بَارِضَنَا أَعْنَابًا نَعْتَصِرُهَا فَنَشْرَبُ مِنْهَا قَالَ لَا فَرَجَعْتَهُ قُلْتُ إِنَّا نَسْتَشْفِي بِهِ لِلْمَرِيضِ قَالَ إِنَّ ذَلِكَ لَيْسَ بِشِفَاءٍ وَلَكِنَّهُ دَاءٌ»

ترجمه: به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفتم: در زمین ما انگورهایی است که ما آن را فشرده و می‌نوشیم؛ فرمود: نخیر این کارتان درست نیست، دوباره مراجعه کرده و گفتم ما مریض را توسط آن شفا یاب می‌کنیم، گفت در این شفا نیست، بلکه یک روش درمان است.

درین جا از استعمال نجس یا حرام "شراب" که دوا است، نهی شده؛ اما رسول الله صلی الله علیه وسلم تداوی به نجس (بول شتر) را جواز داده است. بخاری از انس رضی الله عنه چنین روایت می‌کند:

«أَنَّ نَاسًا مِنْ عُرَيْنَةَ اجْتَوَوْا الْمَدِينَةَ فَرَحَّصَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَأْتُوا إِبِلَ الصَّدَقَةِ فَيَشْرَبُوا مِنْ أَلْبَانِهَا وَأَبْوَالِهَا...»

ترجمه: یک تعداد مردم از قبیله عرینه به مدینه سفر نمودند؛ آب و هوایی مدینه با آنان سازگاری نداشت (و در نتیجه مریض شدند)، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای شان اجازه داد تا از شیر و بول شترهایی که مخصوص صدقات بودند، استفاده کنند. هم چنان رسول الله صلی الله علیه وسلم تداوی با حرام (پوشیدن ابریشم) را جایز دانسته است. ترمذی و احمد از انس این گونه روایت می کند:

«أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ وَالزُّبَيْرَ بْنَ الْعَوَّامِ شَكَايَا الْقَمَلِ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي غَزَاةٍ لَهُمَا، فَرَحَّصَ لَهُمَا فِي قُمْصِ الْحَرِيرِ. قَالَ: وَرَأَيْتُهُ عَلَيْهِمَا»

ترجمه: در یکی از غزوات عبدالرحمن بن عوف و زبیر بن عوام از وجود شپش شکایت نمودند و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اجازه دادند تا پیراهن ابریشم بپوشند، روای می گوید: من آن دو را در حالی دیدم که لباس ابریشم به تن کرده بودند.

این دو حدیث قرینه بر این است که نهی و ممانعتی که در حدیث ابن ماجه وارد شده است، غیر جازم می باشد؛ یعنی تداوی با شی نجس و حرام مکروه است.

این دلایل بیان می کند که شریعت تداوی با نجس و حرام توأم با کراهت اش را جایز دانسته است؛ اما تداوی با نجس، "بول شتر" و با حرام، "پوشیدن ابریشم" از تداوی با حرامی که متضمن تجاوز بر دیگران است، فرق می کند؛ این مورد اخیر (انتقال اعضاء) در استثناء تداوی با حرام شامل نمی شود؛ چون واقعیت اش فرق می کند؛ مثلاً آیا شریعت تجاوز به شخص زنده را بخاطر گرفتن گرده، یا غضب اش بخاطر معالجه شخص مریضی که به گرده نیاز دارد؛ چنان چه در کشورهای موسوم به جهان سوم چنین می شود: اطفال یا بزرگسالان را بخاطر برداشتن عضوی از اعضای بدن شان اختطاف نموده، سپس با عمل جراحی اعضای بدن آن ها برداشته شده و برای مریضان در کشورهای موسوم به جهان اول فرستاده می شود؛ اگر پرسیده شود که آیا شریعت این کار را جواز داده است؟ پاسخ به صورت طبیعی واضح است که حرام بوده و جواز داده نشده که به دیگران تجاوز گردد؛ پس حرامی که استعمال آن به هدف تداوی اجازه داده شده، تا حرامی که در آن تجاوز به دیگران است، فرق می کند؛ زیرا دلایلی که استعمال حرام را جهت تداوی اجازه داده است، در این جا مطابقت نمی کند. بنابر این، تداوی با تجاوز به جسم میت و انتقال اعضای او به شخص به زنده جایز نمی باشد؛ زیرا این کار حرام بوده و در آن به جسد میت تجاوز صورت می گیرد و دلایلی که تداوی را به وسیله حرام استثناء نموده است، بالای این مورد تطبیق نمی گردد.

دوم: به نسبت پرسش تان در مورد کالبدشگافی و حرمت آن، دانش آموزان را از دانش و یادگیری در مورد بدن انسان محروم می کند و این که چگونه قادر خواهیم بود عملیات جراحی را انجام دهیم؟! این حرمت و ممنوعیت پزشک متخصص را از دانستن شرایط جرم و معلومات مهمی که پولیس را در یافتن و بررسی حقایق کمک می کند، باز می دارد؟ در پاسخ به این پرسش ها باید گفت:

برادر! دلایل شرعی منسجمی به حرمت تجاوز به جسم میت؛ چنانچه در بالا ذکر شد، وجود دارد و تا وقتی که اینگونه باشد، کالبدشگافی جسد میت حرام شرعی است؛ زیرا جدا از هرگونه اعتباری دیگری تجاوز به میت است و حتی این موضوع بیشتر از این وضاحت دارد. من از شما می‌پرسم: آیا درست است که بخاطر نیازمندی به تعلیم و آموزش پزشکی و شناخت در مورد جسم انسان، به بدن انسان زنده تجاوز صورت گیرد؛ یعنی در زنده بودن شخص دست به کالبدشگافی و غصب یکی از اعضای بدن وی بزنیم، بدون آن که وی را به قتل برسانی یا بخاطر بررسی اندام‌های داخلی، شکم‌اش را پاره کنی؟ پاسخ‌تان طبعاً چنین خواهد بود که جایز نیست؛ زیرا تجاوز به جسم انسان زنده است. پس چرا شما فکر می‌کنید که این کار در مورد میت جواز دارد، با آن که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند: «كَسْرُ عَظْمِ الْمَيِّتِ كَكْسْرِ حَيًّا»؟ یعنی شکستن استخوان میت؛ مانند شکستن آن در قید حیات است. پس باید حکم شرعی پیروی گردد و جایز نیست که از آن زیر نام هر توجیه و دلیلی عدول گردد.

اما به نسبت آموزش دانشجویان طب و شناخت جسم انسان، وسایلی که مباح اند، زیاد بوده، بنابر این، بر مسلمانان است تا شناخت و معرفت خود را نسبت به وسایل جدیدی که در دسترس است، گسترش دهند؛ درین صورت می‌توانند دانشجویان به شکل بهتر در مورد جسم انسان معرفت و آشنایی حاصل کنند؛ بدون این که به کالبدشگافی متوسل شوند؛ مانند برنامه‌های پیشرفته کامپیوتری که دانشجویان می‌توانند با استفاده از تعامل الکترونیکی با ابعاد ثلاثه در مورد جسم انسان آشنایی پیدا کنند یا با هر وسیله‌ای تصویری، که از خارج بدن داخل جسم دیده شود، مانند وسایل تکنالوژی جدید بنابر اطلاعی که من دارم، برخی دانشجویان طب از دروسی که تشریح می‌شود، چیزی استفاده نمی‌کنند؛ به‌خصوص اجسام و پیکرهای شکافته شده که در داخل موادی قرار می‌گیرند که بالای ماهیت عضلات و عروق خون تأثیر گذاشته و با ماهیت جسم زنده کاملاً متفاوت می‌باشد...

همچنان به نسبت کشف حقیقت جرمی درست نیست به آن چه الله سبحانه و تعالی در مورد کالبدشگافی جسم میت حرام ساخته متوسل شد؛ چنانچه جایز نیست شرعاً به تعذیب و شکنجه متهم بخاطر بیان حقیقت جرمی متوسل شد و راه‌حل این در وسایل و اسالیب مباح است که برای جستجوی حقائق استفاده می‌شود؛ نه در مخالفت با امر شریعت با تجاوز به جسم میت که دفن آن باید با احترام صورت گیرد.

سوم: اما پرسش‌تان در مورد اختلاط نامشخص است؛ زیرا شما در مورد "حصول تمام احکام شرعی متعلق به اختلاط" پرسیده‌اید و این بهتر بود که از یک چیزی مشخص می‌پرسیدید تا آن که پاسخ آن را ارایه می‌نمودم. به هر حال، برای شما برخی پاسخ‌های سابقه را در مورد اختلاط ذکر می‌نمایم که شاید برخی جوانب از پرسش‌تان را در بر گیرد و اگر مسئله مشخصی بود که در جواب‌ها ذکر نگردیده بود، در پرسش دیگری ذکر کنید تا به به پاسخ آن پردازم:

پاسخ به پرسشی که در 28 فروری 2010م آمده، چنین است: «یقیناً وجود مردان و زنان در حیات اسلامی، که رسول الله صلی الله علیه وسلم و دلایل شرعی که معاملات شرعی را بین مردان و زنان تنظیم نموده است، همه آنان واضح و آشکار است و بیشترین پاسخ را در خصوص این امر نشر کردیم؛ آرزو داریم که کدام پیچیده‌گی‌ای موجود نمانده باشد. با آن هم من در این پیام این امر را به یاری الله سبحانه و تعالی توضیح بیشتر خواهم داد؛ امیدوارم که در این موضوع پیچیده‌گی باقی نماند.

حیات عامه به این معنی است: وجود مردان و زنان در اماکن عامه که برای ورود به آن، زنان نیاز به کسب اجازه نداشته باشند و درین بخش احکام شرعی است که روابط مردان و زنان را درین این چارچوب تنظیم می‌کند. اما حیات خاصه اماکنی است که وارد شدن در آن ضرورت به اجازه دارد و این نیز دارای احکام شرعی است که روابط مردان و زنان را تنظیم نموده است.

اما حیات خاصه (خانه) حکمش واضح است و به وضاحت زیاد ضرورت ندارد؛ زیرا زندگی زنان طوری است که در خانه‌های‌شان با محارم‌شان می‌باشند؛ نه با بیگانگان؛ مگر این که نص در حالت معینی؛ مانند صلۀ رحم آماده باشد؛ در این صورت جایز است که نزد خویشاوندان نزدیک رفته و جویای احوال آنان شد و اگر محرمی نبود؛ مانند این که پسر کاکا می‌تواند به دختر کاکایش در روزهای عید بدون این که خلوت صورت گیرد یا کشف عورت شود، سلام نماید؛ همین گونه که با پدرش یا کاکایش می‌تواند بخاطر صلۀ رحم نزد خویشاوندان خود رفته و هرچند غیرمحارم هم باشند.

اما حیات عامه؛ در صورت نیاز، گردهمایی مردان و زنان از دید شرعی جایز است، به شرطی که احکام شرعی درین گردهمایی‌ها مراعات گردد؛ زیرا در زمینه تنظیم همایش‌های مختلط مردان و زنان احکام شرعی وجود دارد که در ذیل به بیان آن می‌پردازیم:

1. وجوب جدایی صف‌های مردان و زنان در صورتی حاجتی باشد که شریعت وجود مردان و زنان را بخاطر آن امر نموده و به هدف واحد از دویخش جمع شده باشند؛ مانند وجود مردان و زنان برای نماز یا برای حضور در حلقات درس و فراگیری علم یا برای گفت‌وگو در دعوت یا برای اعمال عام دعوت؛ درین موارد وجود مردان و زنان در صورتی جایز است که صف‌های‌شان جدا باشند، این گونه موارد گاهی حیات عامه با احکام خاصه گفته می‌شود؛ یعنی کیفیت مخصوصی برای وجود مردان و زنان است.

2. عدم وجوب جدایی صف در حیات عامه در صورتی است که هرگاه نیازی که شریعت بخاطر آن اختلاط مرد و زن را جواز داده است؛ برای اهداف مختلف باشد که هردو طبقه‌ای از جامعه در آن وجود داشته باشند؛ مثل وجود مردان و زنان در بازارها، سرک‌ها، پارک‌های عامه یا هنگامی سوارشدن بر موترهای عامه باشد، که این مورد به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف) اهداف مختلفی که هر فرد دارد، به دست نمی‌آید؛ مگر با اختلاط؛ یعنی نزدیک شدن و در پهلوی یک‌دیگر قرار گرفتن و هم‌صحبت شدن؛ مانند خرید و فروشی، که این مورد اگر اختلاط در آن باشد، مشکلی ندارد.

ب) اهداف مختلف بدون اختلاط در آن صورت می‌گیرد؛ یعنی بدون نزدیک و پهلو و هم‌صحبت شدن؛ بلکه ممکن است سوارشدن به موترهای عامه، پارک‌های عامه و رفت و آمد در سرک‌ها، این در صورتی وجود مردان و زنان جایز است که بدون اختلاط (نزدیک، در پهلوی و هم‌صحبت) هرکس به هدف و حاجت خود باشد؛ یعنی بدون این که باهم هم‌صحبت شوند؛ مانند: رفتن در سرک و پارک‌های عامه و سوارشدن به موترهای عامه. چنان‌چه دیده می‌شود، احکام وجود مردان و زنان در حیات خاص و عام واضح و مشخص است:

حیات خاص "خانه" است که حین وارد شدن به آن، ضرورت است که اجازه گرفته شود و حیات عامه حیاتی است که حین وارد شدن به آن ضرورت به اجازه گرفتن نیست و از جمله متقضیات حیات عامه اینست که در برخی موارد جدایی صف‌ها را مطالبه می‌کند و در برخی دیگر، جدایی صف‌ها را نمی‌خواهد و هم‌چنان از حیات عامه اینست که در برخی حالات اختلاط (نزدیک شدن، در پهلوی

یکدیگر قرار گرفتن و هم صحبت شدن) جواز دارد؛ در برخی حالات دیگر تنها نزدیک بودن در آن جایز است؛ اما بدون این که با هم هم صحبت شوند.

در پاسخ به پرسشی در 6 فبروری 2011م چنین آمده است: «...اما در ارتش در بخش پرستاری زنان برای مقابله و جلوگیری از مریضی و معالجه زخمی‌ها، این موردی است که چنین روایت شده است: رسول الله صلی الله علیه وسلم برای زنان اجازه داده است که در معرکه برای پرستاری و معالجه حضور داشته باشند؛ در چنین حالتی اختلاط جایز است. بخاری در ادب مفرد و تاریخ صغیر با اسنادی که البانی آن را تصحیح نموده، از محمود بن لبید روایت می‌کند که گفت:

«لَمَّا أُصِيبَ أَكْحَلُ سَعْدٍ يَوْمَ الْخَنْدَقِ فَتَثَلَّى، حَوْلَهُ عِنْدَ امْرَأَةٍ يُقَالُ لَهَا: رُفَيْدَةَ، وَكَانَتْ تُدَاوِي الْجَرْحَى، فَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا مَرَّ بِهِ يَقُولُ: كَيْفَ أَمْسَيْتَ؟ وَإِذَا أَصْبَحَ: كَيْفَ أَصْبَحْتَ؟ فَيُخْبِرُهُ»

ترجمه: چون رگ میانگی دست (هفت اندام) سعد در روز خندق شدیداً آسیب دید، وی را نزد زنی که مریضان را مداوی می‌نمود، آوردند، وی را رفیده (زنی بود که اسلام آورده بود و مجروحان را مداوی می‌نمود) می‌خواندند؛ چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در صبحگاه و شامگاه بر وی می‌گذشتند، جویای احوالش می‌شدند.

- اختلاط، چنانچه قبلاً ذکر نمودیم، اجتماع مردان و زنان بیگانه به هدف حاجتی است که شریعت بخاطر چنین اجتماعی آن حاجت را تأیید نکرده تاجایی که آن حاجت امکان ندارد؛ مگر با چنین اجتماع؛ باید گفت که بدون کدام حاجتی جواز نیست؛ اما در صورتی که به هدف حاجتی باشد که شریعت بخاطر بیرون آمدن، آن را پسندیده و تأیید کرده تاجایی که بدون اجتماع این مأمول بدست نمی‌آید، جایز است. هم‌چنان، دلایلی وارد گردیده که شریعت بخاطر حاجات و نیازمندی‌های شرعی آن را پسندیده، برابر است که در حیات خاص باشد یا حیات عام؛ از جمله در حیات خاص، صلۀ رحم، طعام خوردن و عبادت مریض و در حایت عامه، معالجه زخمی‌ها در جنگ‌ها، رفت و آمد در بازارها، نماز در مسجد و حضور در مجالس علم، حج... تمام این‌ها وفق احکام شرعی از حیث جدابودن صف‌ها؛ مانند مساجد و گفت‌وگو عامه یا بدون جدایی؛ مانند بازار و حج وغیره می‌باشد. صلۀ رحم تنها به اقارب محرم نیست؛ بلکه اقارب غیرمحرم؛ مانند دخترکاکا را نیز شامل می‌شود. می‌توانید به موضوع صلۀ رحم در نظام اجتماعی اسلام مراجعه کنید.

برای اقارب جایز است که با یکدیگر در اعیاد و یا مناسبات دیگر با هم بنشینند؛ اما فقط از دید صلۀ رحم؛ یعنی بازجویی از صحت و احوال، عبادت مریضی و ضروریات و از این قبیل موارد؛ اما این که با هم بنشینند (بازی کنند) یا این که به هدف سرگرمی یا تفریحی بیرون روند و با هم بنشینند، در باغ یا پارک با یکدیگر به گفت‌وگو بپردازند، این چنین جایز نیست.

به این ترتیب، زیارت بعضی اقارب، بعضی دیگرشان را؛ خواه مرد باشند یا زن، تا وقتی که به هدف صلۀ رحم باشد، جایز است؛ یعنی نشستن به اندازه‌ای که به صلۀ رحم ارتباط می‌گیرد؛ اما در صورتی که نشستن و به گفت‌وگو پرداختن در مسایل غیرصلۀ رحم انتقال می‌کند، به این معنی که زنان در یک اتاق و مردان در اتاق دیگری جایز است. هم‌چنان برای اقارب جایز است که حین طعام

خوردن با هم بنشینند و زمانی که طعام تمام شد، زنان در اطاق جداگانه باشند و مردان در اطاق جداگانه دیگری. الله سبحانه و تعالی فرموده است:

﴿فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ﴾

[احزاب: 53]

ترجمه: و وقتی غذا خوردید، پراکنده شوید بی آنکه سرگرم سخنی گردید.

صله رحم و طعام در دلایل فوق وارد شده است؛ اما به شکل طبیعی زنان باید عورت‌های‌شان پوشیده باشند و محارم‌شان یا شوهران‌شان باید موجود باشند؛ چنان‌چه در نظام اجتماعی اسلام آمده است.

در پاسخ به پرسشی که به تاریخ 6 جون 2016م نشر شد، آمده است:

«الف) اختلاط، یعنی اجتماع مردان و زنان بیگانه در صورتی که به هدف غیر حاجت و نیازی باشد، که شریعت آن را نپسندیده، حرام است؛ اما در صورتی که به هدف حاجتی باشد که شریعت آن را پسندیده تا جای که این مأمول بدون اجتماع امکان ندارد، جایز است.

ب) دلایلی وارد گردیده که گردهمایی را به هدف برآوره شدن نیازمندی‌ها جواز داده شده و شریعت آن را بیان نموده است، برابر است که در حیات خاص است یا عام؛ مثلاً در حیات خاص دلایل شرعی وارد شده که اختلاط با اقارب را به هدف صله رحم، طعام خوردن و عیادت مریض جایز می‌داند و در حیات عامه معالجه زخمی‌ها در جنگ، رفت و آمد در بازارها، نماز در مساجد، حضور در مجالس علم و حج و غیره تمام این‌ها وفق احکام شرعی از جهت جدایی صف‌ها جایز می‌باشد؛ مانند مساجد و گفت‌وگوهای عامه یا بدون جدایی صف‌ها مانند بازار و حج.

ج) صله رحم تنها به اقارب محرم نیست؛ بلکه اقارب غیرمحرم؛ مانند دخترکاکا را نیز شامل می‌شود. می‌توانید به موضوع صله رحم در نظام اجتماعی اسلام مراجعه کنید. برای اقارب جایز است که با یک‌دیگر در اعیاد و یا مناسبات دیگر با هم بنشینند؛ اما فقط از دید صله رحم، یعنی بازجویی از صحت و احوال، عیادت مریضی و ضروریات و موارد از این قبیل، اما این که باهم بنشینند و بازی کنند یا این که به هدف سرگرمی یا تفریحی برآیند و باهم بنشینند، در باغ یا پارک با یک‌دیگر به گفت‌وگو بپردازند، این چنین جایز نیست.» امیدوارم که این پاسخ‌ها به سوال‌های‌تان کفایت کرده باشد.

برادران عطاء ابن خلیل ابوالرشته

23 ربیع الاول 1440 هـ.ق

30 دسمبر 2018 م